

مولوی کرد زندگی و آثار

محمد ملا کریم

ترجمہ: جمال احمدی عضو هیات علمی
دانشگاه آزاد اسلامی سنندج

مولاکریم، محمد، (۱۹۳۱ م.)	سرشناسه
محولہ وی ریاب و بھرہ قمی، فارسی.	عنوان قرارداد
مولوی کرد: زندگی و انارش/محمد ملاکریم؛ ترجمہ جمال احمدی	عنوان و نام پنداور
سینڈج: ناؤگہ، ۱۳۸۵.	مستخلصات سر
ک. ۶۹ ص.	مستخلصات ظاہری
964-8709-28-9	شابک
فیہا	یادداشت
معدوم کرد، عبدالرحیم بن سعید، ۱۲۲۱-۱۲۲۰ ق. بعد و نفس.	موضوع
ساعران کرد -- عراق.	موضوع
شہر کردی -- عراق. -- قرن ۱۹ م. -- تاریخ و بعد.	موضوع
احمدی، جمال، ۱۳۵۲ -	نمایندہ افزودہ
PIRVT92/58V1385	ردہ بڈی کنکرہ
۸۶۹/۲۱	ردہ بڈی دیوپی
۸۵-۲۹۶۵۲ م	سمارہ کتابناسی ملی

انتشارات تافگہ

نام کتاب: مولوی کرد، زندگی و آثار

مؤلف: محمد ملّا کریم

مترجم: جمال احمدی

سال چاپ: بہار ۱۳۸۶

نوبت چاپ: اول

تعداد: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۵۰۰ ریال

محل پخش: سندیج، چہار راہ شہدا، پاساژ عزتی، کتاب فروشی بہ سوی

قرآن، تلفن ۰۸۷۱-۲۲۲۷۸۰۳

شمارہ شابک: ۹-۲۸-۸۷۰۹-۹۶۴ 964-8709-28-9

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	سخن مترجم.....
۱	مقدمه.....
۳	زندگی مولوی.....
۷	آثار مولوی.....
۱۰	دیوان مولوی.....
۱۳	پژوهشی در شعر مولوی.....
۱۵	شعر کردی مولوی.....
۱۷	درون مایه ی شعر عاطفی کردی مولوی.....
۳۰	غزلواره (سونیت) در شعر مولوی.....
۳۳	مولوی و شعر.....
۴۶	پی نوشت.....

سخن مترجم

اگر از ما پرسیده شود: ادبیات چیست؟ بی درنگ و به سادگی پاسخ می دهیم: ادبیات را همه می شناسند و می دانند. این جواب، خیلی هم بیراه نیست. ادبیات را همگان می شناسند. چه کسی می تواند تفاوت بین کلیله و دمنه و کتاب قانون ابن سینا را نداند و نشناسد. کلیله و دمنه اگر چه به گونه ی نثر نوشته شده است، اما زیبایی های هنری و آرایه های ادبی لفظی و معنوی، تمثیل ها و استعاره ها و مجازها و ده ها جلوه ی هنری دیگر، که به وفور در آن به کار رفته است، عاملی می شود برای اینکه هر خواننده ی معمولی و عادی، اگر چه ویژگی های اثر ادبی را نمی شناسد، ولی می داند و می تواند تشخیص دهد که آن یک اثر ادبی است؛ و فی المثل قانون ابن سینا این گونه نیست و این خصوصیت ها و ویژگی ها را ندارد.

زبان ادبیات، زبان هنر است. در زبان هنر ما دنبال صدق و کذب نیستیم. «هدف ادبیات چیزی جز خود آن و تأثیراتی که بر حسن می گذارد نیست و ادبیات فقط دریافت حسن و عاطفه‌ی درونی است و نمی خواهد گزارشگر وقایع، راست و یا دروغ و حق یا باطل باشد».

همین عامل، پژوهش در ادبیات را دشوار کرده است. همه می دانیم که ادبیات و تمام مسائل ادبی در پشت پنجره های سحرآمیز چنان مخفی مانده که گویا پیدایش هم پنهان است و در حصار پرده ها گرفتار. دلیلش هم همان است که در ادبیات ما با احساس سروکار داریم و احساس هم موضوعی است پیچیده. از طرف دیگر، همه ی ادبیات به معنای خاص، جمله های انشائی است و نه خبری. و «شایسته است توجه کنیم که راست یا دروغ بودن، دو مقوله ی اخلاقی است، و ادبیات ربطی به اخلاق ندارد، وگرنه مانند این خواهد بود که در مسائل ریاضی حکم اخلاقی صادر کنیم و مثلاً بگوییم مثلث متساوی الساقین درست و از نظر اخلاقی بهتر از مثلث متساوی الاضلاع است! نباید اخلاقیات و صدق و کذب را ملاک ارزیابی ادبیات بدانیم». آثار ادبی به سادگی خلق می شود اما بسیار پیچیده است. شاعر یا نویسنده از حادثه ای

منفعل می شود، متأثر می گردد و به ناگاه قلم به دست می گیرد و اثری خلق می شود. بارها اتفاق افتاده است که انفعالات درونی آدمی در یک مقطع زمانی دوگونه بوده است؛ مثلاً: حماسه و غنا. اما آنچه مهم است این است که شاعران و نویسندگان به سرعت منفعل می شوند و به خلق اثر ادبی دست می یازند. برای نمونه ماجرای را از زبان دکتر دادبه، به اختصار بیان می کنم:

«روزی به سراغ دوست عزیز از دست رفته مان، شاعر دردمند، دکتر فخرالدین مزارعی رفتم، پس از احوال پرسی، سراغ دوستی مشترک را از من گرفت؛ دوستی که واسطه ی آشنایی من و مزارعی بود. من بر حسب عادت و قاعده ی مرسوم در چنین موارد، گفتم: الحمد لله، بد نیست. مرحوم مزارعی سری جنباند، از آن سرجنباندهای شاعرانه که ویژه ی او بود و با آن اعتراض و اندوه و گله و شکوهی خود را بیان می کرد و من که سالها بود که با او دوستی و رفاقت داشتم و معنای ویژه ی حرکات و سکناش را می شناختم، دانستم که در ذهن او چه می گذرد... بعد از ظهر همان روز این ابیات سروده شد.

خزان بنشست و گل با بادها رفت بهار از خاطر شمشادها رفت
 زیاد باغ، بسوی فروردین ها هوای خرم خردادها رفت
 زیاد باغبانان رنگ گلزار چو بوی نسترن با بادها رفت
 تو گویی گل نه رویدونه پژمرد چه آسان می توان از یادها رفت^۲

ادبیات شکستن نرم و هنجار عادی زبان معیار است. و این شکستن هنجار عادی زبان، چه در نثر اتفاق بیفتد و چه در نثر تفاوتی نمی کند. صاحب کلیله و دمنه آنگاه که بخواهد سخن از زیبایی و لطافت یار بگوید، می نویسد: «ماهتاب نور از بناگوشش بدزدیدی» و یا حافظ اگر از زلف یار سخنی به میان آورد، با این زبان می گوید:

بفشه طره ی مفتول خودگره می زد صبا حکایت زلف تودرمیان انداخت
 با توجه به توضیحات داده شده، جواب سؤالی که در آغاز مطرح کردیم، به ظاهر خیلی ساده و بسیط به نظر می رسد. اما با نگاهی گذرا به تاریخ، تعاریف مختلفی از ادب و ادبیات شده است. از آن روزی که در میان اعراب جاهلی از مشتقات این کلمه کاربرد داشته تا امروز، با تعاریف و معانی مختلف آن مواجه شده ایم. و هر کسی به ظن خود در دوره ها و زمان های گوناگون معانی مختلفی از آن به دست داده است.

منتقدان و پژوهشگران ادبی، عمدتاً در تعریف ادب دو دسته‌اند. دسته‌ای که ادب را به معنی عام آن گرفته‌اند؛ و دسته‌ای دیگر به معنی خاص. در دواوین عرب جاهلی کلمات ادب و مآدبه از ریشه‌ی ادب آمده است که به معانی آشپز و غذای مهمان است. طرفه بن عبد می‌گوید:

نحن فی المشتات ندعوا الجفلی لا تسری الآدب فینا ینتقر

ماییم که در فصل سرما دعوت عام می‌کنیم و ادب ما را نمی‌بینی که دعوت خاصی بکند. (همه را دعوت می‌کند).
پیامبر اسلام - ص - این کلمه را در معنای اصلاح و پرورش اخلاقی به کار برده‌اند:
أدبني ربی فأحسن تأدیبی.

در دوره‌ی بنی امیه این کلمه به معنی اخلاقی و تربیتی به کار می‌رود، و در آخر این دوره معنی دیگری به آن می‌افزایند: آموزش. در واقع عده‌ای از معلمین که خلیفه زادگان را طبق نظر خلفا، فرهنگ عربی تعلیم می‌دادند، مؤذنین نامیده می‌شدند.

چون وارد عصر عباسی می‌شویم می‌بینیم دو معنای پرورشی و آموزشی کلمه‌ی ادب، هر دو در کنار هم به کار می‌رود. از قرن سوم به بعد کلمه‌ی ادب بر مجموعه‌ی آیین-

هایی دلالت می‌کند که طبقه‌ی مخصوصی از مردم بایستی رعایت کنند و در این معنا کتاب‌های بسیاری نوشته شده است: ادب الکاتب، ادب القاضی، ادب الوزير و...

از اواسط قرن گذشته کلمه‌ی ادب به دو معنی دلالت می‌کند: یکی به معنای کلی در مقابل literature که فرانسویان به هر نوشته‌ای در هر موضوع و به هر سبک اطلاق می‌کنند. چه علمی باشد چه فلسفی یا ادبی به معنای ویژه. پس هر چه محصول خرد یا احساس باشد ادب نامیده می‌شود. اما در معنای خاص، مراد از ادب تنها معانی و مقاصد نیست بلکه به علاوه می‌باید چنان زیبا باشد که در عواطف خواننده یا شنونده اثر کند، بدان گونه که در فن شعر و انواع نثر ادبی از خطابه و تمثیل و مثل و داستان و نمایشنامه و مقامه، معلوم و معهود است.^۱

تقریباً می‌توان گفت که بیشتر ادبا و تاریخ ادبیات نویسان به این تقسیم بندی ادب به معانی خاص و عام اشاره داشته اند. و بر اساس تعریفی که از ادب و ادبیات کرده اند، تاریخ ادبیات خود را نوشته اند. این تعریف، تعریف عمومی ادب است و از این لحاظ هیچ گونه تفاوتی بین زبان های گوناگون نیست. زبان کردی هم طبیعتاً به همین گونه است.

همه‌ی این عبارات بدیهی به دلیل این آمد، تا خوانندگان آثار ادبی توقع نداشته باشند که این آثار، حتماً و لزوماً باید در حیطه‌ی اخلاق باشد. در واقع دیوان حافظ به همان میزان ادبیات است که هجویات سوزنی، و یا هجویات شیخ رضا، همان قدر ادبی است که عارفانه‌های محوی و مولوی تاوه-گوزی.

اما در اینجا بی‌میل نیستم که اشاره ای گذرا به آغاز شعر کردی تا دوره‌ی مولوی داشته باشم. و در این دو سه صفحه هم، به هیچ وجه قصد داوری و نوشتن تاریخ ادبیات را ندارم، لذا خوانندگانی که تمایل به تفصیل آن باشند، می‌توانند به آثار ارزشمندی که در این زمینه نوشته شده است، مراجعه فرمایند. چهار بیت شعر به زبان کردی در شهر سلیمانیه، توسط جوانی انگلیسی پیدا شده که گفته می‌شود متعلق به اوایل هجوم عرب به ایران باشد. این اشعار به خط پهلوی و بر پوست آهو نوشته شده است. وزن این شعر، ده هجایی است و همان وزنی است که در میان کردها بسیار رواج دارد و شعر بسیاری از شاعران در این وزن سروده شده است. این قطعه شعر که به «هرمزگان» مشهور شده نزد برخی از دانشمندان ایران و به ویژه کرد نژاد از اهمیت والایی برخوردار است. اما

بعضی دیگر بر این باورند که این شعر جعلی است و هیچ اساس تاریخی ندارد.^۵

ما در اینجا سخن از اشعار شاعرانی می‌زنیم که با اطمینان می‌توان در موردشان داوری کرد و آثارشان را خواند. اگر آثار به جای مانده‌ی مکتوب و چاپ شده را در نظر بگیریم، ادب کردی سابقه‌ای دیرینه و کهن دارد. بسیاری از تاریخ ادبیات نویسان بر این باورند که کهن‌ترین شعر کردی، اشعار باباطاهر همدانی (۳۲۶-۴۱۰) است و کهن‌ترین دیوان هم، دیوان او.^۶

پس از بابا طاهر و برخی شاعران دیگر، مهمترین شاخه‌ی ادب کردی تا قرن نوزدهم، «در گویش‌های گورانی» بوده است. یعنی همان گویشی که مولوی کرد آن را به اوج رساند. گوران‌ها خدمات بسیار زیادی به ادب کردی نمودند. گفته‌اند دلیل عمده‌ی این مسئله، توجه امیران اردلان، پس از قرن چهاردهم میلادی، به زبان و ادب کردی بوده است.^۷

از میان شاعران گوران می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

ملا پریشان، عیل بگی جاف، بیسارانی، الماس خان کندوله
ابی، خانای قبادی، ولی دیوانه، رنجوری، غلام رضا ارکوازی،
میرزا شفیع، صیدی، صید براهه، احمد بیگ کوماسی، ملای
جباری، مولوی.

از آنجا که اردلان‌ها به ادب و فرهنگ کردی علاقه‌ی ویژه‌ای داشتند و به گوران‌ها می‌رسیدند، زبان و ادب کردی گورانی، در دوران حکومت آنان روز به روز در تعالی بود. اما با پدید آمدن حکومت بابان و بنای سلیمانیه توسط ابراهیم پاشا پسر احمد پاشا در سال ۱۷۸۴ میلادی^۸ و به ویژه انتقال پایتخت از «قه‌لاچوالان» به سلیمانیه، ادبیات گوران دچار ضعف و سستی شد و به جای آن کرمانجی جنوبی رواج تام یافت. البته شعر کردی گویش گورانی، به وسیله‌ی مولوی به اوج رسیده بود. اما نقطه‌ی اوج شعر کردی گورانی توسط مولوی دقیقاً نقطه‌ی نزول آن هم بود. در واقع با ظهور نالی، که هم دوره‌ی مولوی بود، این اتفاق به وقوع پیوست و از آن پس کرمانجی جنوبی روز به روز گسترش می‌یافت و گورانی به ضعف می‌گرایید. نالی و سالم و کردی در این تحول سهم عمده‌ای داشتند.

هدف از گفتن این بدیهیات، از طرفی نشان دادن چشم اندازی بسیار مختصر از جایگاه مولوی کرد، و از طرف دیگر درجه‌ی اهمیت شعر مولوی، به عنوان بزرگترین شاعر کرد گوران بوده و نه چیز دیگر.

به عنوان آخرین مطلب لازم می‌دانم اشاره‌ای به این کتابچه داشته باشم.

- کتابچه‌ای که هم اکنون به دست خوانندگان گرامی رسیده است، اثر استاد محمد ملا کریم، فرزند دانشمند نامدار، مرحوم ملا عبدالکریم مدرّس است. و همان طور که در مقدمه‌ی مؤلف آمده است، به منظور چاپ در مجله‌ای که یکی از شماره‌هایش را به دین و آیین کردها اختصاص داده بود، تهیه شده است. و بعدها اصل کردیش توسط سازمان چاپ و انتشارات آراس در اربیل به سال ۲۰۰۱ میلادی به زیور طبع آراسته شده است. اما از آنجا که این اثر، محققانه و در عین حال مختصر و مفید نوشته شده است، مترجم را بر آن داشت تا ترجمه‌ای از آن را، به زبان فارسی در اختیار علاقه‌مندان به ادبیات، به ویژه ادب کردی قرار دهد.

- اشعار اورامی مولوی که در متن آمده بود به زبان فارسی برگردانده شد، اما در این برگردان چون قصد، صرفاً رسایی معانی اشعار بوده، لذا به نظر می‌رسد ترجمه‌ی آن اشعار، همچون ترجمه‌ی متن، خیلی ادبی نباشد؛ به همین دلیل دارای نواقص و ایراداتی است، و انتظار می‌رود خوانندگان محترم با

دیده‌ی اغماض بنگرند؛ البته مرا از راهنمایی‌های عالمانه و دلسوزانه‌ی خود بی‌بهره نکنند.

- سخن آخر اینکه، از انتشارات تافگه (tavga) که زحمت چاپ و انتشار کتاب را به عهده گرفت، و نیز خواهر خوبم، خانم احمدی دانشجوی رشته‌ی رایانه (کامپیوتر) که زحمت حروف چینی را کشیدند، نهایت سپاس و احترام را دارم.

^۱ شوقی ضیف، پژوهش ادبی، مترجم عبدالله شریفی حجت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۶۷.

^۲ همان کتاب، ص ۷.

^۳ به نقل از دکتر اصغر دادبه، سخنرانی «شماره‌ی شعر حافظ و تأویل‌های یک سونگرا» ۱۹ مهر ماه ۱۳۷۷، دانشگاه اصفهان.

^۴ شوقی ضیف، تاریخ ادبی عرب، ترجمه علی رضا ذکاتوی فراگوزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۱۴.

^۵ برای اطلاعات بیشتر در این باره می‌توان به هفته‌نامه‌ی سیروان، شماره‌های ۱۸۷، ۲۰۸ و ۲۰۵، سال پنجم، ۱۳۸۱؛ و نیز محله‌ی گریبک، شماره‌ی ۲۷، بهار ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ میلادی)؛ و نیز ملک الشعرای بهار، سبک‌شناسی زبان و شعر فارسی، تهران، انتشارات مجید، ۱۳۷۷، صص ۲۰۱-۲۰۵، مراجعه کرد.

^۶ ر.ک. به: مارف خه زنه دار، میزروی نه ده بی کوردی، ج ۱، اربیل، آراس، ۲۰۰۱، ص ۱۰۶.

^۷ همان کتاب، ج ۲، ص ۱۱.

^۸ ر.ک. به: محمد امین زکی بیک، زبده‌ی تاریخ کرد و کردستان، ترجمه‌ی یدالله روشن اردلان، ج ۲، نوس، ۱۳۸۱، ص ۲۶۶.